

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث وجوب ادای دین و وجوب حج در قسمت اول مسئله 19 تحریر الوسیله حدود دو ماه طول کشید که مباحث خوبی در اینجا مطرح شد مانند مسئله حق الناس و حق الله که خودش یک بحث بسیار مهمی است و روایاتی که اینجا وارد شده بود بحث تعارض و تزامم همه ذکر شد. خلاصه آنچه به آن رسیدیم را گفته و بعد همین مسئله‌ای که امام(قدس سره) فرمودند که اینجا چه باید ذکر شود.

خلاصه دیدگاه برگزیده

گفته شد با قطع نظر از قاعده ما باشیم و روایات و این احادیثی که در باب حج و دین آمده، چند روایت معتبر و صحیح داریم که «الحج واجب و إن کان علیه دین»؛ حج واجب است هر چند دین در کار باشد، که گفتیم این دین؛ یا مطلق است که می‌گوئید اعم از دین حال و دین مؤجل، یا به نظر ما ظهور در دین حال دارد؛ یعنی شارع می‌خواهد حج را ولو مع وجود الدین مقدم کند، حتی بر دین حال و این نظر را مرحوم اردبیلی دارد و حتی مرحوم نراقی این نظر را به قدما نسبت داد که قدما هم چنین نظری را دارند. عجیب آن است که خود مرحوم نراقی هم اول فرمود: «و هو الحق»؛ حق همین است که حج بر دین مقدم می‌شود.

همه روایات را بررسی کردیم که در برخی از آن روایاتی که کلمه «یسر» یا «یسار» دارد و استطاعت را به یسر در مال معنا می‌کند یا یک روایتی داریم که اگر یک شخصی از حیث جسمی صحیح باشد و حج نرود: «صحیح موسر و لم یحج حشره الله يوم القيامة اعمى»، مثلاً بگوئیم این «صحیح موسر» یعنی یسر باید داشته باشد و کسی که دین حال دارد یسر ندارد.

عمده حرف مرحوم حکیم همین روایات یسر بود، مانند روایت ابی الربیع شامی و عبدالرحیم قصیر که کلمه یسر در مال و یسر آمده بود. ایشان می‌فرمود: کسی که دین حال دارد یسر ندارد. لذا محقق در شرایع، علامه در منتهی، شهید اول، و بعد هم در معاصرین مرحوم حکیم فتوایشان این است: کسی که دین دارد مطلقاً مستطیع نیست؛ چه دینش حال باشد و چه مؤجل.

بررسی روایات «یسار» در مسئله

ما جواب از این روایت یسر را دادیم ولی باز یک بیان دیگری اضافه کنیم برای تحکیم این نظری که برگزیدیم. اگر این روایات صحیح معنای بن عمار، معاویة بن وهب، یا موثقه عبدالرحمن را نداشتیم، می‌گفتیم این روایات یسر و یسر ممکن است؛ چون ما قبلاً گفتیم این روایت یسر هم یک چیزی زائد بر ملکیت زاد و راحله نمی‌خواهد بیان کند؛ یعنی نمی‌خواهد بگوید: کسی مستطیع است که اولاً مالک زاد و راحله باشد و ثانیاً یسر در مال خودش باشد، نه! این یسر در مال یعنی علاوه بر احتیاجات

ضروری‌اش (مانند خانه، مرکب، قوت خود و عیالش)، یک پولی هم برای حج داشته باشد.

مرحوم خوئی و مرحوم والد ما همین نظر را دارند، ظاهرش همین است که غیر از ملکیت زاد و راحله نمی‌خواهند یک خصوصیت دیگری بگویند، اگر همان را گفتیم که بحثی ندارد، اما اگر یک کسی بگوید غیر از ملکیت زاد و راحله باید یسار هم باشد؛ یعنی عرف بگوید: حج برای این میسور است و مالی که به وسیله آن مال حج برود باید داشته باشد و کسی که دین حالّ مطالب دارد یسار ندارد، پس اصلاً مستطیع نیست.

سؤال ما این است که دو دسته روایات پیدا می‌کنیم: یک دسته روایات می‌گوید: «رجلٌ صحیحٌ موسرٌ»، یک دسته روایات همین صحیح‌ه معاویة بن عمار و معاویة بن وهب و موثقه عبدالرحمن است که می‌گوید: «الحج واجبٌ و إن کان علیه دینٌ»، آیا بین این دو تعارض به وجود می‌آید؟ یعنی یک احتمال این است که بگوئیم بین این دو تا تعارض است و این روایات که می‌گوید: «الحج واجبٌ و إن کان علیه دینٌ»، حمل بر دین حالّ یا مطلق دین کنیم. بنابراین یک دسته از روایات می‌گوید: اگر دین دارد از این جهت یسر ندارد، اما دسته دیگر می‌گوید: حج باید برود طبق روایاتی که موسر باید حج برود، پس بین‌شان تعارض است.

احتمالات بین دو دسته از روایات

احتمال اول: بگوئیم با هم تعارض کنند، در صورتی که احتمال اول را پذیرفته و بگوئیم تعارض است، اصل اولی در تعارض طبق نظر مشهور تساقط است و وقتی تساقط کردند می‌گوئیم اگر ملکیت زاد و راحله را دارد استطاعت شرعی داشته و مستطیع است و باید به حج برود. اگر گفتیم این تعارضشان تعارض مستقر است «تعارضاً تساقطاً»؛ یعنی «رجلٌ موسرٌ» می‌گوید: کسی که دین دارد حج بر او واجب نیست، اما این روایات می‌گوید کسی که دین دارد حج بر او واجب است و تعارض و تساقط می‌کنند و سراغ آن ضوابط اولیه می‌رویم و ضوابط اولیه این است که «من کان له زادٌ و راحله یجب علیه الحج».

احتمال دوم: این است که به قرینه روایات موسر و یسر این دین را حمل بر دین مؤجل کرده و بگوئیم در جایی که دین حال است یسر وجود ندارد، اما در جایی که دین مؤجل است یسر وجود دارد. به بیان دیگر، آن کسی که دین مؤجل دارد هم دو فرض دارد: یک فرضش این است که تمکن از ادا ندارد که آن هم یسر ندارد، یک فرضش این است که تمکن از ادا دارد، مرحوم محقق، مرحوم علامه، مرحوم حکیم می‌گویند: اگر دین مؤجل هم باشد؛ چه وثوق به ادا باشد و چه نباشد مستطیع نیست؛ یعنی می‌خواهند بگویند: موسر به کسی می‌گویند که مطلقاً دین ندارد، اما اگر کسی دین دارد، دین حال دارد یا مؤجل دارد اصلاً او موسر نیست.

بنابراین راه دوم آن است که به قرینه روایات موسر در این روایات دین تصرف کنیم؛ یعنی بگوئیم این موسر قرینه می‌شود بر این که آن دین دینی است که با یسر تنافی ندارد و دینی که با یسر تنافی ندارد دین مؤجل است و لذا این روایات دین را حمل بر دین مؤجل کند. «الحج واجبٌ و إن کان علیه دینٌ» یعنی دین مؤجل، همان‌گونه که از ظاهر عبارت مرحوم سید می‌فرماید یکی از حمل‌هایی که این روایات این طرفی را باید داشته باشیم همین حمل بر دین مؤجل است.

اشکال این راه آن است که: اولاً، فقیهانی همانند محقق حلی (قدس سره) که فتوا داده و می‌گویند: اگر کسی دین مؤجل هم داشته باشد باز با یسر سازگاری ندارد مطلقاً می‌گویند دین مانع است از وجوب حج. ثانیاً، (که اشکال دوم مهم‌تر است) چرا ما روایات دین را حاکم بر آن روایت قرار ندهیم؟ یعنی شارع می‌گوید من در یک روایت دیگر به شما گفتم «الیسار فی المال»، ولی بدانید من دین را مانع از یسار نمی‌دانم. به بیان دیگر، وقتی شارع می‌گوید: «الحج واجبٌ و إن کان علیه دینٌ»؛ یعنی اگر در ذهن شما این است که دین مانع از یسار است و بخواهید به آن روایات موسر عمل کنید و بگوئید حج واجب نیست، اشتباه می‌کنید «الحج واجبٌ و إن کان علیه دینٌ».

به نظر ما این روایات ظهور در همین معنا دارد؛ یعنی این روایات دین، «الحج واجب و إن كان علیه دين» حکومت دارد بر آن روایات یسار، البته طبق این فرض که بگوئیم یسار چیزی زائد بر ملکیت زاد و راحله است، اما اگر گفتیم یسار همان ملکیت زاد و راحله است که اصلاً بحث ندارد، اما اگر کسی مثل مرحوم حکیم بگوید: در استطاعت هم باید ملکیت زاد و راحله باشد و هم یسار در مال، آن‌گاه این روایات «الحج واجب و إن كان علیه دين» به این معناست که شارع می‌گوید: من دین را مانع از یسار نمی‌دانم.

به بیان دیگر، این شخص می‌گوید: من الآن به جای این که ادای دین کنم به حج می‌روم و از حج که برگشتم یکی دو ماه بعد ادای دین می‌کنم؛ یعنی حتی می‌خواهم بگویم اینجا همان طوری که شارع می‌گوید: «و إن كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسرة» اینجا به طلبکارش می‌گوید: اگر این حج برایش واجب شد باید صبر کند، حج واجب است، برود حج انجام بدهد و برگردد و دینش را بپردازد اما بحث حج هنوز مطرح نیست.

بله، ممکن است کسی بگوید: اگر من این دین را ندهم و به حج بروم این فرد آبروی من را می‌برد، یا حرجی می‌شود و من نمی‌توانم دین او را ادا کنم، اگر مسئله حج بیاید «لا حرج» وجوب حج را در اینجا برمی‌دارد، اما اگر این عناوین اصلاً در کار نیست، یک دین حالی است که دائن دینش را می‌خواهد و اگر این دینش را ندهد آبروی این را نمی‌ریزد و مشکلی برایش درست نمی‌کند و زندانش نمی‌کند، ما این‌طور می‌فهمیم که شارع اینقدر نسبت به حج اهمیت داده که می‌گوید: «و إن كان علیه دين» که ظهور شدید در دین حال دارد، شارع می‌گوید: اینجا حجّات را انجام بده، آنجا هم دعا کن که خدا دینات را ادا کند و دعای تو مستجاب می‌شود و از دعا‌هایی است که خدا وعده به استجاب داده است. بله، یک کسی دین حال دارد و دائن می‌گوید اگر ندهی شما را زندان می‌کنم، در اینجا نمی‌گوییم باز هم حج برود. نتیجه آن که، این روایات را بر روایات یسر و یسار حاکم می‌دانیم.

قسمت اول مسئله 19 تحریر الوسيله

امام خمینی (قدس سره) می‌فرماید: «لو كان عنده ما يكفيه للحج و كان عليه دين»؛ اگر یک پولی به اندازه حج دارد و دینی هم دارد، در دو صورت حج واجب است:

1. «فإن كان مؤجلاً و كان مطمئناً بتمكّنه من أدائه زمان حلوله مع صرف ما عنده وجب»؛ اگر دینش مؤجل است و اطمینان هم دارد اگر این پول را برای حج بدهد آن زمان هم یک پولی دارد که دینش را ادا کند حجّ واجب است.

2. بعد می‌فرماید: «بل لا يبعد وجوبه مع التعجيل و رضا دائنه بالتأخير»؛ یک فرض دیگر هم واجب است (منتهی این فرض دوم را با «لا یبعد» می‌آورد و مثل اولی خیلی روشن نمی‌گویند «وجب») و آن این که اگر دین حال است اما دائن راضی به تأخیر است و مدیون هم وثوق به امکان اداء عند المطالبه دارد در این صورت نیز بعید نیست که حجّ واجب باشد.

بعد می‌فرماید: «و فی غیر هاتین الصورتین لا یجب»؛ در غیر این دو صورت (یعنی 1. دین حال است و دائن راضی به تأخیر نیست، 2. دین مؤجل است اما الآن اگر این پول را صرف حج کند اطمینان به ادا در زمان خودش ندارد) واجب نیست. بنابراین طبق دیدگاه امام خمینی (قدس سره) اگر با این پول به حج رفت، در این دو صورت حجّ او حجة الاسلام نبوده و مجزی از حجة الاسلام نمی‌شود.

در حاشیه فرمایش مرحوم امام نوشتیم: «الظاهر وجوب الحج في جميع الصور و ذلك لأجل الروايات الصحيحة المتعددة الدالة على وجوب الحج و إن كان عليه دينٌ فإنّها إمّا مطلقةً (يعنى اعم از دين حال و مؤجل) أو ظاهرةً في خصوص الدين الحالّ و لا يعارضها ما دلّ على وجوب الحج على الصحيح الموسر»؛ روایاتی که می‌گوید حج بر آدم سالمی که یسر دارد با این روایات دین نمی‌تواند معارضه کند، «فإنّها حاکمةٌ علیها و دالةٌ علی أنّ من له زاد و راحلة یسمّى عند الشرع بالموسر و إن لم یسمّ عند العرف»؛ ما به این نتیجه رسیدیم که شارع می‌گوید اگر تو پول زاد و راحله را داری در نظر من تو موسری گرچه عرف این شخص را موسر نداند.

«و یؤید تلك الروایات ما دلّ على تقديم الحجّ على الزكاة»؛ روایاتی که می‌گوید: حج بر زکات مقدم است مؤید این مطلب است، «و ایضاً على العتق و الصدقة و أيضاً ما دلّ على أنّ دين الله أحق أن یقضی»؛ آن روایاتی که می‌گوید: «أنّ دين الله أحق أن یقضی و بناءً على ذلك»؛ یعنی وقتی آن روایات تکلیف ما را حل کرد، «لا مجال للتعارض و التزام في المقام»، اینجا اصلاً مجالی نه برای تعارض است و نه برای التزام، «و لكن إذا وصلت النوبة إلى القاعدة»؛ یعنی ما از روایات نتوانستیم به نتیجه‌ای برسیم و به قاعده رسیدیم، «فالحقّ وجود التعارض بین ما دلّ على لزوم الحج و ما دلّ على اداء الدين»؛ قاعده این است که بین ادله وجوب حج و ادله اداء دين تعارض است «و لا مجال لل التزام»؛ اما اینجا جای التزام نیست.

«لكن لو سلمنا وقوع التزام»؛ بر فرض پذیرش التزام، سه مرجح مطرح است که هیچ کدام در اینجا جریان ندارد، «فالحق عدم وجود مرجح من قبيل تقديم حقّ الناس على حقّ الله أو من قبيل تقديم المقدور بالقدرة العقلية على المقدور بالقدرة الشرعية، أو من قبيل تقديم الاسبق وجوباً و خطاباً»؛ سه مرجح را بررسی کرده و گفتیم هیچ کدام اینجا کارایی ندارد، «بل الحق التخيير بينهما». وقتی گفتیم تخییر است، نتیجه این است که اگر با این پول اداء دين کرد موضوع وجوب حج می‌رود، اگر با این پول به حج رفت موضوع اداء دين منتفی می‌شود فعلاً؛ یعنی الآن دیگر قدرت بر اداء دين نداشته و می‌شود: «فإن كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسرة».

کسی نباید این توهم را کند که اگر برای اداء دين داد حج را متسکعاً باید برود، موضوع وجود ندارد؛ زیرا تسکع در جایی است که وجوب حج مسلم باشد، اگر این پول را برای اداء دين داد موضوعی برای وجوب حج باقی نمی‌ماند؛ زیرا التزام ورود من الجانبين دارد؛ یعنی شما هر کدام را امتثال کردید موضوع دیگر از بین می‌رود.

مسئله 17 عروه عبارت مرحوم سید اینجا بسیار طولانی و مفصل است، عمده این است که امام اصلاً مسئله التزام را که مرحوم نراقی و مرحوم خوئی گفتند مطرح نکرده است. یکی از حرف‌ها این است که «فی غیر هذین الصورتین»، چرا شما مسئله التزام را مطرح نکردید؟ یعنی مستقیم فرمودند در غیر این دو صورت اصلاً حج واجب نیست. این وجهی برای اینکه در «غیر هذین صورتین» حج واجب نیست نداریم مگر آن که یا استطاعت را عرفی بگیریم و بگوئیم الآن عرفاً مستطیع نیست یا بگوئیم از باب تقدیم حق الناس بر حق الله است که مرحوم امام اینها را هم قبول ندارد. بنابراین در عبارت: «و فی غیر هذین الصورتین لا یجب» باز باید یک مقداری بر فرمایش امام (قدس سره) حاشیه زد.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين.